

دعوی مدیران و سهامداران علیه شرکت، به مثابه مطالبه از خود

تاریخ پذیرش: 1398/09/15 محمد

تاریخ دریافت: 1398/02/29

صادقی*

چکیده

به رغم ضوابط راجع به استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکا، چنانچه از منظر بنگاه داری توجه شود، به روشنی مشخص است که سرنوشت اقتصادی این دو در هم گره خورده و توفیق شرکت به منزله توفیق سهامداران آن خواهد بود. بر همین اساس تلاقی منافع و اختلافات حقوقی سهامداران و شرکت، از میزان توفیق اقتصادی شرکت کاسته و در مواردی ممکن است حیات اقتصادی آن را به مخاطره اندازد. از مسائل مهم درباره این امر می توان به دعوی راجع به سود سهام شرکت ها اشاره کرد که در مواردی به رویارویی سهامداران مؤثر (همانند سهامدار عمده) و برخی مدیران، با شرکت منتهی شده و دعوی را برپا می کند که فارغ از جدایی شخصیت سهامدار از شرکت، به مثابه دعوا علیه خود خواهد بود؛ چراکه تداوم این وضعیت ممکن است به اختتام حیات اقتصادی شرکتی منتهی شود که سهامدار، بخشی از آن محسوب می شود. نوشتار حاضر با امعان نظر به این خلأ ناظر به شرکت های بورسی در مقام تبیین چالش حقوقی این مهم برآمده و مسئله مذکور را از حیث نقش چنین اختلافاتی در حفظ شرکت و منافع آن در راستای حمایت حقوقی از حیات اقتصادی بنگاه بررسی می کند و مشکلات راجع به دعوی سهامداران به منظور مطالبه سود سهام شرکت را اعلام می نماید.

واژگان کلیدی: سود اوراق بهادار، ناشر، سهامدار خرد، سهامدار عمده، حیات اقتصادی، هیئت‌دآوری بورس.

مقدمه

شرکت و حقوق شرکت‌ها، به عنوان یکی از نمادهای کلیدی بازار سرمایه، برای سیاست‌های تقنینی حائز اهمیت بوده و از ملاک‌های تعیین عدالت اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود (باقری، 1390: 40). از همین جهت و نظر به اینکه رفتار شرکت‌ها تحت تأثیر جدی هنجارهای عرفی و اجتماعی است، مسائل مختلفی از شرکت مورد تصریح مقررات قرار نگرفته یا مقنن، حکم مجزایی برای همه شقوق و مسائل عملی در نظر نمی‌گیرد. البته چون نحوه مواجهه شرکت‌ها با مسائل حقوقی و اقتصادی، یکی از مسائل مهمی است که هم به حقوق و تکالیف آن‌ها مربوط می‌شود و هم حیات اقتصادی آن مجموعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد، رعایت هنجارها و اصول کلی حقوقی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. باین حال منافع شرکت و سهامداران آن منتظر تدوین قواعد جدید نمی‌شود. بر همین اساس است که شرکت را زاییده نیازها و راه‌حلی لازم برای استفاده بهینه از منابع محسوب می‌کنند (همان: 41). در مجموع فرایند مدیریت بنگاه، برگرفته از هدفی است که مسئولان شرکت و سهامداران آن در قالب عرف‌های تجاری، اساسنامه یا به تبعیت از قوانین و مقررات ملزم به رعایت آن هستند. از این رو هم مجموعه شرکت و هم مدیران آن باید به نحوی عمل کنند که در عین بقای بنگاه در عرصه رقابت، به هرگونه ابهام یا بحران حقوقی نیز خاتمه دهند.

باین حال از رخدادهای خاص ناشی از عملکرد شرکت‌ها در بازار سرمایه، پدیده عدم واریز سود سهام مصوب مجمع عمومی است که براساس آن، سهامداران اقدام به طرح دعوا علیه شرکت نموده و پس از طی تشریفات قانونی، از محل منابع و اموال شرکت، مطالبات خود را دریافت می‌کنند. به رغم اینکه همین مسئله در جای خود از حیث حقوقی و رقابتی محل تأمل است، وجه اصلی آن که هدف این نوشتار خواهد بود، موضوعی است که مربوط به طرح دعوی سهامداران (خصوصاً سهامداران عمده)¹ و

1 به موجب بند 10 ماده 1 دستورالعمل انضباطی ناشران پذیرفته‌شده در فرابورس ایران (مصوب 88/06/21

برخی مدیران آن از ناشر می‌شود که طرح دعوای آن‌ها اثرگذاری بیشتری بر سرنوشت و حیات اقتصادی شرکت خواهد گذاشت؛ به نحوی که محکوم شدن شرکت در قبال دعوای این قبیل اشخاص باعث خروج منابع قابل توجهی از شرکت شده و سایر سهامدارانی را که دارای سهم و نقش آفرینی کمتری در مدیریت شرکت هستند، به اقدام مشابه ترغیب یا تحریک خواهد نمود. از همین روست که از چنین مسئله‌ای به مثابه «دعوا علیه خود» تعبیر نموده و فارغ از محکوم‌بھی که عاید خواهان دعوای مطالبه سود سهام می‌شود، آن را همچون خودزنی اقتصادی تلقی می‌کنیم.

چنان‌که اشاره شد، مطالبه سود سهام از طریق طرح دعوا، سرنوشت اقتصادی این قبیل شرکت‌ها را متأثر ساخته و بنیان آن‌ها را متزلزل می‌سازد. در نوشتار حاضر با تأسی از دعوای مرتبط در هیئت‌داوری بورس که به موجب آن‌ها، یکی از سهامداران مؤثر (از قبیل سهامدار عمده) یا اعضای هیئت‌مدیره علیه شرکت طرح دعوا نموده، وضعیت اقتصادی چنین مسئله‌ای را از حیث حقوقی تحلیل نموده و با پیش‌فرض مساعدت به حفظ و بقای بنگاه، راهکارهای احتمالی را بررسی خواهیم کرد. درواقع هدف اصلی مقاله حاضر آن است که با امعان نظر به دعوایی که اشاره می‌شود، خلأ موضوع و راهکار مدیریت آن را ارزیابی نماید.

1. دعوای مطالبه سود از ناشر

پیش از ورود به بحث اصلی، بدواً وضعیت قانونی مطالبه سود سهام و تبلور مسئله مورد اشاره را در رویه هیئت‌داوری بورس تبیین کرده و در ادامه، مسائل دیگر را بررسی می‌کنیم.

هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار) و بند 6 ماده 1 دستورالعمل انضباطی ناشران ثبت‌شده پذیرفته‌نشده (مصوب 88/06/21 هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار): «سهامدار/سهامداران عمده، سهامدار یا سهامدارانی [هستند] که توانایی هدایت سیاست‌های مالی و عملیاتی ناشر به منظور کسب منافع از فعالیت‌های آن را دارا هستند». بند 2 ماده 1 دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران (مصوب 97/04/27 هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار) نیز در تعریف سهامدار عمده مقرر می‌دارد: سهامداری است که «به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به همراه شرکت‌های فرعی و وابسته، توانایی انتخاب حداقل یکی از اعضای هیات مدیره شرکت را دارا می‌باشد».

1.1. مطالبه سود اوراق بهادار در قوانین

بدون تردید با توجه به تمایز شخصیت حقوقی شرکت از سهامداران و تعلق سود شرکت به شرکا و حق ایشان در مطالبه سود، هر دعوای مشروع و قانونی در این خصوص امکان طرح نزد مرجع رسیدگی دارد. تبعاً مطالبه سود نیز از همین ضابطه پیروی می‌کند و ماده 240 لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در این خصوص اشعار می‌دارد: «مجمع عمومی پس از تصویب حساب‌های سال مالی و احراز اینکه سود قابل تقسیم وجود دارد، مبلغی از آن را که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود، تعیین خواهد نمود. علاوه بر این مجمع عمومی می‌تواند تصمیم بگیرد که مبالغی از اندوخته‌هایی که شرکت در اختیار دارد، بین صاحبان سهام تقسیم شود. در این صورت در تصمیم مجمع عمومی باید صریحاً قید شود که مبالغ موردنظر از کدام یک از اندوخته‌ها باید برداشت و تقسیم گردد. هر سودی که بدون رعایت مقررات این قانون تقسیم شود، منافع موهوم تلقی خواهد شد. نحوه پرداخت سود قابل تقسیم، توسط مجمع عمومی تعیین می‌شود و اگر مجمع عمومی در خصوص نحوه پرداخت تصمیمی نگرفته باشد، هیئت‌مدیره نحوه پرداخت را تعیین خواهد نمود؛ ولی در هر حال پرداخت سود به صاحبان سهام باید ظرف هشت ماه پس از تصمیم مجمع عمومی راجع به تقسیم سود انجام پذیرد».

ماده 15 قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید نیز در خصوص دعوای راجع به مطالبه سود سهام ناشر مقرر می‌دارد: «در صورتی که اوراق بهادار پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار یا بازار خارج از بورس و یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود، متضمن سود مصوب، سررسید شده یا تضمین شده باشد، باید به موقع و در چهارچوب مقررات، توزیع و پرداخت شود. در صورت خودداری ناشران و شکایت صاحبان اوراق بهادار یا سازمان، موضوع در هیئت داوران قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران طرح، و آرای صادره در این خصوص از طریق اجرای احکام دادگاه‌ها قابل اجراست».¹

1. علاوه بر دو ماده فوق، در مقررات راجع به بازار سرمایه نیز الزاماتی در این خصوص وجود دارد. به عنوان نمونه،

1.2. رویه هیئت داورى بورس در دعوای مطالبه سود

هیئت داورى موضوع ماده 37 قانون بازار اوراق بهادار (1384) در اجرای ماده مارالذکر در قانون توسعه ابزارها و سایر مقررات مرتبط، اقدام به صدور رأی می نماید و آرای آن براساس تبصره 5 ماده 37 قانون بازار قطعی و لازم الاجراست. در این مبحث ابتدا دو نمونه از دعوای مهم تر را مورد اشاره قرار داده و با تمسک به آنها به کاستی ها و راهکارهای مدیریت موضوع خواهیم پرداخت.

1.2.1. دعوای عضو هیئت مدیره علیه شرکت

در این دعوا خواهان در توضیح خواسته خود عنوان نموده که سهامدار و عضو هیئت مدیره شرکت بوده و در سال 92 به ازای هر سهم 200 تومان سود عاید شده که 150 تومان آن با تصویب مجمع، تقسیم گردیده است. به دلیل عملکرد نادرست شرکت در فروش محصولات، شرکت به مشکل نقدینگی برخورد نموده، ولی باید سود سهامداران براساس مصوبه مجمع، تقسیم و پرداخت شود. وکیل شرکت (خواننده) در پاسخ عنوان نموده که نقدینگی شرکت کم شده و در حال حاضر از محل منابع شرکت امکان پرداخت سود سهام وجود ندارد. هیئت داورى نیز با توجه به تحقق شرایط حقوقی و قانونی دعوا مبادرت به صدور رأی نموده، مبنی بر اینکه: «درخصوص درخواست آقای ... به طرفیت ... به خواسته مطالبه سود سهام سال 1392 و هزینه دیرکرد و دادرسی مقوم به 8,400,000,000 ریال که با تسلیم لایحه ای مبلغ خواسته و اصل سود سهام را به مبلغ 8,359,780,500 ریال کاهش داده است، با توجه به مستندات ابرازی از سوی خواهان ... مستنداً به ماده 15 قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به منظور تسهیل اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی مصوب 1388 ناظر بر ماده 36 قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب

دستورالعمل اجرایی افشای اطلاعات شرکت های ثبت شده نزد سازمان (1386) و دستورالعمل انضباطی ناشران پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (1387) مصوب هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار ناظر به تکالیف و مسئولیت های ناشر در تخصیص سود قابل ذکر است.

1384 و ماده 240 قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت و مواد 198، 515 و 519 قانون آیین دادرسی مدنی مصوب 1379، حکم به محکومیت شرکت ... به پرداخت مبلغ 8,359,780,500 ریال (هشت میلیارد و سیصد و پنجاه و نه میلیون و هفتصد و هشتاد هزار و پانصد ریال) بابت اصل خواسته و پرداخت تأخیر تأدیه از تاریخ 94/06/24 (حضور در کمیته سازش) برابر شاخص بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و هزینه دادرسی به مبلغ 54,500,000 ریال برابر رسید موجود در حق خواهان صادر و اعلام می گردد ...»¹.

1.2.2. دعوی احدی از سهامداران اصلی علیه شرکت

هیئت داوری در رأی دیگری که به موجب آن یکی از سهامداران حقوقی اقدام به طرح دعوا علیه شرکت نموده، چنین حکم داده که: «خلاصه دعوی وکیل شرکت خواهان مطالبه سود سهام سال مالی 1394 به میزان 34,291,454 ورقه سهم از سهام شرکت ... مصوب مجمع عمومی عادی سالیانه در تاریخ 1395/03/22 و تخصیص 1,050 ریال به عنوان سود نقدی برای هر سهم می باشد، نظر به اینکه شرکت خوانده دفاعی به عمل نیاورده، بلکه نماینده شرکت مزبور آن را پذیرفته است، لذا دعوی مطروحه مستنداً به مواد 198 قانون آیین دادرسی مدنی و ماده 15 قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید مصوب 1388/09/25 مجلس شورای اسلامی و ماده 240 اصلاحی قانون تجارت ثابت است و شرکت خوانده محکوم است مبلغ 36,006,026,700 ریال بابت اصل خواسته مورد مطالبه بابت سود سهام و مبلغ 54,500,000 ریال بابت هزینه داوری و پرداخت حق الوکاله وکیل خواهان مطابق تعرفه قانونی در حق شرکت خواهان بپردازد. همچنین شرکت خوانده محکوم است خسارت تأخیر تأدیه آن را از تاریخ مطالبه و استحقاق قانونی

1. برای مطالعه متن کامل رأی مزبور (دادنامه شماره 9411000047، مورخ 94/07/22) و رأی مشابه (دادنامه شماره 9411000048، مورخ 94/07/22)، رک: جمالی و صادقی، 1396: 666-669.

(1395/11/22) با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و وصول و ایصال دارد...¹.

2. کاستی‌ها و راهکارهای حقوقی مسئله

در ادامه چالش‌های مربوط به دعوای مدیران و سهامداران مؤثر علیه شرکت (ناشر) و راهکارهای مدیریت آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

2.1. کاستی و چالش

آنچه از جمع مقررات قانونی راجع به سود اوراق بهادار پیداست، این است که تخصیص سود مطابق ضوابط قانونی و حرفه‌ای از جمله تکالیف ناشران اوراق بهادار در بازار سرمایه می‌باشد.² از این رو بدیهی است تکلیف اصلی این مقوله برعهده شرکت و تصمیم‌گیران آن بوده و وضعیت شرکت نسبت به عدم پرداخت سود اوراق بهادار را نباید خارج از عمل مدیران و کنش‌های سهامداران آن دانست.

گرچه به تعبیر برخی نویسندگان ضابطه مندرج در ماده 15 قانون توسعه ابزارها به منظور حمایت از سرمایه‌گذاران خرد و برای اخذ آن در فرایندی سریع و تخصصی است (سلطانی، 1395: 334)، اما از حیث دعوای راجع به سهامداران عمده، عملاً این تدبیر منتهی به خلأ دیگری شده که در صورت تداوم و تعدد می‌تواند منجر به اختلال

1. دادنامه شماره 9611000155، مورخ 96/12/16.

2 در این خصوص، علاوه بر مقررات مورد اشاره از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید، ضوابط دیگری همچون مواد 17 و 18 دستورالعمل انضباطی ناشران پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران (مصوب 87/11/12 هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار)، مواد 17 و 18 دستورالعمل انضباطی ناشران پذیرفته‌شده در فرابورس ایران (مصوب 88/06/21 هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار)، مواد 17 و 18 دستورالعمل انضباطی ناشران ثبت‌شده پذیرفته‌نشده (مصوب 88/06/21 هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار) و مواد 3، 6 و 32 دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران (مصوب 97/04/27 هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار) مورد امعان نظر می‌باشد.

در فعالیت اقتصادی ناشر شود؛ زیرا با توجه به اینکه اصولاً تقسیم سود به نسبت است، در مواردی مثل دو دعوی که اشاره شد، اگر بنا بر این باشد که هریک از سهامداران یا مدیران شرکت - که تصویب مصوبه مربوط به سود سهام ناظر به عمل امثال آنها در شرکت متبوع است - به طرح دعوا و وصول یک دفعه مطالبه خود مبادرت ورزند، حسب میزان سهم ایشان، دارایی و سرمایه شرکت تحت تأثیر قرار گرفته و شرکت دچار وضعیتی خواهد شد که امکان مدیریت دارایی‌های خود را از دست خواهد داد. قطعاً این خلاً در صورتی که تعداد بیشتری از سهامداران یا مدیران ذی‌حق در سهام شرکت اقدام به طرح دعوا و محکوم نمودن ناشر کنند، تبدیل به بحرانی بزرگ‌تر شده و منافع مشترک سهامداران و شرکت را با مخاطره و شرکت را با پدیده‌هایی چون انحلال مواجه سازد. در هر حال، امکان طرح دعوی همزمان سهامداران مؤثر یا هر کدام از اعضای هیئت‌مدیره شرکت، این مشکل را در پی دارد که باعث تضاد منافع شده و چون سهامداران و مدیران عملاً وارد تقابل حقوقی با شرکت شده‌اند، هرگونه احتمال در به‌خطر انداختن فعالیت اقتصادی شرکت را تقویت می‌نماید.

2.2. راهکار مدیریت موضوع

هرچند ملاک و مبنای برخی مقررات تدابیری درخصوص پرداخت سود بر اساس وضعیت سهامداری ارائه می‌نماید،¹ اما این ضابطه تنها تقدم و تأخر تخصیص سود را مقرر داشته و مسئله مورد بحث را از اساس مرتفع نمی‌کند. لذا، با توجه به اینکه منطقاً مقرر ماده 15 قانون توسعه ابزارها برای تسهیل دریافت سود مربوط به سهامداران خرد است و به‌طور معمول مبالغ خرد تأثیر زیادی در مدیریت دارایی و حیات اقتصادی

1 ماده 32 دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران (مصوب 97/04/27 هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار) در این زمینه مقرر می‌دارد: «زمان‌بندی پرداخت سود سهام باید به گونه‌ای باشد که در هر صورت، سود سهامداران دارای سهام کتلی، پیش از سایر سهامداران پرداخت نشود». طبق بند 3 ماده 1 دستورالعمل مزبور، سهام کتلی «حداقل میزان سهام مورد نیاز برای آنکه دارنده آن قادر به تعیین اکثریت اعضای هیئت‌مدیره باشد»، می‌باشد.

شرکت ندارد، به نظر می‌رسد مقنن با لحاظ اصل تساوی حقوق سهامداران، بتواند وضعیت مربوط به مطالبه سود اوراق بهادار صاحبان سهام عمده یا سهامداران دارای سهام کتتری را مورد تقنین متفاوت از سهامداران خرد قرار دهد و علاوه بر ضابطه تأخر پرداخت سود سهامداران مؤثر بر سرنوشت شرکت (صاحبان سهام عمده یا سهامداران دارای سهام کتتری)، برای مطالبه سود اوراق بهادار ناشرانی که ممکن است با عسر و حرج مالی مواجه شوند، ابزارهای قانونی خاصی در نظر بگیرد که در عین حال مانع تحقق حقوق خصوصی سهامدار نشود. البته به منظور تعیین چهارچوب مقرراتی توزیع و پرداخت سود اوراق بهادار پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، بازار خارج از بورس یا اوراق بهادار مبتنی بر کالا که در بورس کالا پذیرفته می‌شود، ماده واحده نحوه توزیع و پرداخت سود سهام سهامداران عمده در شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس یا بازار خارج از بورس (تحت عنوان دستورالعمل اجرایی ماده 15 قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید) به تصویب هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار رسیده که بیان می‌دارد: «در صورتی که پرداخت تمام یا بخشی از سود قابل تقسیم شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس یا بازار خارج از بورس در پایان مهلت قانونی به لحاظ اجرایی امکان‌پذیر نباشد، ناشر باید سود سهامداران جزء را پرداخت نماید. لیکن پرداخت سود سهامداران عمده به مقداری خواهد بود که ادامه امور و فعالیت‌های جاری ناشر وجود داشته باشد. در صورتی که ناشر به دلیل یادشده امکان پرداخت سود سهامدار عمده را در مهلت مقرر قانونی نداشته باشد، موضوع باید بلافاصله در دستور کار هیئت مدیره ناشر قرار گرفته و اعضای هیئت مدیره ناشر در خصوص موارد زیر تصمیم‌گیری یا اظهار نظر نمایند:

الف) آیا پیشنهاد تقسیم سود و تصمیم‌گیری در خصوص تقسیم آن مطابق با مقررات بوده است؟ و شرکت صرفاً به دلیل وقایع و تحولات پیش‌بینی نشده قادر به پرداخت سود سهامداران عمده نیست؟

ب) آیا پرداخت تمام یا بخشی از سود سهامداران عمده در روند جاری امور و فعالیت‌های شرکت اخلاص ایجاد می‌کند؟

ج) ترتیبات ناشر برای پرداخت سود سهامداران عمده در آینده به چه صورت خواهد بود؟

د) در صورت شکایت سهامدار عمده مبنی بر مطالبه سود قابل تقسیم، در اجرای ماده (15) فوق‌الذکر، هیئت داورى با در نظر گرفتن نقش شاکی در تصویب سود قابل تقسیم به تصمیمات هیئت‌مدیره رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد...»¹

با اینکه مقرر اخير به نحو تلویحی تفاوت وضعیت سهامداران عمده را پذیرفته، ولی نتوانسته وضعیت روشنی برای حل مسئله ارائه نماید. ضمن اینکه مشخص نیست نتیجه مقرر راجع به تصمیم یا اظهار نظر هیئت‌مدیره چیست و این مهم تا چه میزان بر موضوع مورد بحث اثر مثبت خواهد گذاشت. بنابراین فارغ از قدم مثبت در راستای شناخت وضعیت متفاوت سهامدار خرد از سهامدار عمده و پذیرش پرداخت سود سهامداران عمده تا مقداری که ادامه امور و فعالیت‌های جاری ناشر وجود داشته باشد، هنوز سرنوشت نهایی مسئله در خصوص وضعیت دعوی مطالبه سود مشخص نشده و معلوم نیست در صورتی که با شرایط مقرر در ماده، طلب سهامدار باقی بماند و پرداخت سود سهامداران عمده منجر به وضعیتی شود که ادامه امور و فعالیت‌های جاری ناشر وجود نداشته باشد، سرنوشت دعوی فی‌مابین و وضعیت شرکت چه خواهد شد.

البته ماده در صدد حل این مسئله از طریق تصمیم داخلی شرکت یا حکم اصداری از سوی هیئت داورى است؛ ولی طبیعتاً در شرایط عدم کفایت دارایی شرکت برای پرداخت طلب سهامدار عمده، شرکت در مضیقه جدی قرار خواهد داشت و تنها

1. «... تبصره 1: عدم طرح موضوع در هیئت‌مدیره ناشر و یا عدم تصمیم‌گیری در خصوص هریک از موارد فوق‌الذکر مانع از طرح پرونده در هیئت داورى و تصمیم‌گیری آن هیئت نخواهد بود.

تبصره 2: سهامدار عمده سهامداری است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به همراه اشخاص تابعه و وابسته، توانایی انتخاب حداقل یکی از اعضای هیئت‌مدیره ناشر را دارا می‌باشد».

راهکار، صدور حکم از مجرای مرجع رسیدگی به دعوا می‌باشد. از این رو چنین مسئله‌ای همچنان حل‌ناشدنی باقی مانده و وضعیت اقتصادی شرکت را تهدید می‌کند.

فارغ از ضرورت توجه به موارد مذکور در مسائل تقنینی، در وضعیت فعلی امکان اتخاذ روش‌هایی از مجرای برخی قواعد حقوقی نیز وجود دارد. در این خصوص با وجود اینکه از منظر اقتصادی اصل تداوم فعالیت و رقابت مقوله شناخته‌شده‌ای محسوب می‌شود، این واقعیت نیز مورد قبول واقع شده که شرکتی که قابلیت رقابت و کارایی تأمین درآمد در قبال هزینه ندارد، محکوم به انحلال است. بنابراین در عین توجه به این اصل منطقی، شرکت‌ها در فرایند تصمیم‌گیری راجع به مصوبات مالی، وضعیت درآمدها و هزینه‌های بنگاه را در نظر گرفته و در صورت وجود شرایط مثبت، به تصویب سود اوراق بهادار مبادرت می‌ورزند. این مهم را با توجه به مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیز می‌توان دریافت که با صراحت تشریفات تقسیم سود (تهیه حساب‌های مالی در پایان هر سال مالی، تصویب توسط هیئت‌مدیره، بازرس و مجمع عمومی عادی) در آن قید گردیده است. البته در عمل گاهی شرکت‌ها، واقعیت‌های مالی خود را نادیده گرفته یا در محاسبات خویش مسائل مالی و حقوقی را به‌خوبی در نظر نمی‌گیرند. به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای مدیریت مالی این مسئله، افزایش سرمایه از محل مطالبات به‌منظور اصلاح ساختار سرمایه باشد. یعنی برای مقابله با کاستی در نقدینگی و سرمایه شرکت، اقدام به افزایش سرمایه می‌گردد. در واقع از این طریق مراتب تهاوتر طلب با تخصیص سهام محقق می‌شود (اسکینی، 1393: ج 2، ص 251) تا از مجرای آن مطالبات سهامداران عمده به تحقق سرمایه در شرکت منتهی شود.

در این صورت آنچه بر عهده شرکت است، به‌عنوان آورده تلقی شده و در نتیجه تصمیم شرکا دایر بر افزایش سرمایه موجب می‌گردد بدهی‌های شرکت به سرمایه تبدیل و شرکت از پرداخت رهایی یابد (کاویانی (1)، 1393: 184). باین حال ضابطه مورد اشاره راجع به سهامدارانی که حاضر به رضایت به تبدیل مطالبات حال‌شده خویش

به سهام جدید نیستند، این ایراد را دارد که چون وضعیت حقوقی آن‌ها کاملاً تحت تأثیر قرار می‌گیرد، بدون رضایت ایشان امکان تبدیل طلب به سهم نیست (پاسبان، 1393: 250). از این رو وضعیت مورد اشاره لااقل در مورد ایشان همان حالتی است که نسبت به آن ضابطه‌ای پیشگیرانه وجود ندارد.

علاوه بر قابلیت اقتصادی ناظر به اصلاح ساختار سرمایه، از منظر حقوقی نیز می‌توان با وحدت ملاک گرفتن از برخی مقررات به تعادل وضعیت طرفین دعوی مطالبه سود کمک نمود. نمونه این مقرر حکم ماده 277 قانون مدنی است که اشعار می‌دارد: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلۀ یا قرار اقساط دهد». به بیان دیگر در دعاوی شبیه دعوی مورد بحث نیز می‌توان چنین امکانی را فراهم دانست که هیئت داورى - به عنوان مرجع صلاحیت‌دار رسیدگی به دعوا - با توجه به وضعیت شرکت می‌تواند لااقل حکم به تعیین مهلت یا اقساط عادلۀ به منظور پرداخت مطالبات به خواهان دهد. لذا این ضابطه را می‌توان یکی از روزه‌های حقوقی برای حمایت پیشگیرانه - راجع به بحران بیشتر برای شرکت - تلقی کرد و آن را برای اشخاص در معرض ناتوانی قابل اجرا دانست.

البته این امکان نمی‌تواند در فرض ورشکستگی مطرح باشد زیرا در مرحله ورشکستگی باید آن را پیرو قواعد ویژه در حقوق ورشکستگی دانست (کاویانی (2)، 1393: 16-59). هر چند ماده 412 قانون تجارت بر این امر صحه می‌گذارد و از این منظر فروض احتمالی مرتفع خواهد شد، اما چون به شرح مقرر در سطور آتی تأسیس‌هایی همچون مهلت عادلۀ و قرار اقساط دلالت بر «اوضاع و احوال» به نحو مطلق داشته و اختصاص به دعاوی خاصی ندارد، باید امکان مندرج در ماده 227 و 652 قانون مدنی را در باب مورد بحث نیز صادق دانست و به دلیل موضوعیت ورشکستگی در برخی موارد، سایر جنبه‌ها را نادیده نگرفت. وانگهی؛ وضعیت شرکت همواره منتهی به ورشکستگی نشده و توقف شرکت از پرداخت دیون غایت یک وضعیت بحرانی

است. لذا، در فروضی که منصرف از حکومت مقررات ورشکستگی است، مباحث معنون مسلّم خواهد بود.

در هر حال، مهلت عادلّه وسیله ملایم ساختن قواعد منطقی و سخت حقوقی و ساختار ساختن آن با ندای عدالت و انصاف است تا از این طریق مدیون بتواند با لحاظ شرایطی که دارد، دین خود را بپردازد (کاتوزیان، 1395: 142). قلمرو این مهم در ماده 652 قانون مدنی توسعه یافته که به موجب آن «در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتض مهلت یا اقساطی قرار می دهد». زیرا، «اوضاع و احوال» مفهومی عام تر از «وضعیت مدیون» بوده و شامل مسائل و مصائب دیگری همچون کاهش ارزش پول، بحران اقتصادی، حسن نیت و بنای طرفین نیز می گردد (همان: 143). بنابراین، مدیریت این بحران از طریق ضابطه مهلت عادلّه علاوه بر اینکه از حیث مبانی قانونی قابل احراز است، از جهت انصاف و غلبه حقوق عمومی و گروهی بر حقوق خصوصی و فردی نیز مورد امعان نظر می باشد لکن استناد به آن باید با لحاظ جمیع شرایط طرفین دعوا و تعهدات آنها باشد.¹ لذا، به دلیل ضرورت احترام توأمان به حقوق خصوصی و حقوق گروهی، استفاده از فرصت موسوم به مهلت عادلّه و نگاه ارفاقی دادرس نباید به گونه ای باشد که اشخاص از این فرصت امتنانی سوء استفاده نموده و آن را دستاویزی برای سودجویی یا عدم ایفای تعهد قرار دهند که موجب زیان بار شدن اعطای مهلت برای طلبکار گردد (صادقی، 1395: 40-44).

با احتساب جهات معنون، در بازه فقد مقررّه خاص، نهادهای مورد اشاره، با شرایطی قابلیت رهیافت به سوی ابزارهای حمایتی به منظور حمایت حقوقی از بنگاه اقتصادی را

1 علاوه بر جهات مذکور، موارد و عناوین دیگری مثل نفی عسر و حرج، ضوابط مربوط به حقوق همبستگی اجتماعی - اقتصادی و انگیزه های انسانی - اخلاقی نیز در باب مبانی توجیهی مهلت عادلّه قابل توجه می باشد که بحث بیشتر در این زمینه از حوصله این نوشتار خارج است.

دارد.¹ در کنار این موارد، برای مرجع رسیدگی این امکان وجود دارد که از طریق ابزارهای حل اختلاف نیز به مساعدت به مدیریت موضوع مبادرت ورزد. درواقع وجود روش های جایگزین حل و فصل اختلاف، از جمله مذاکره، صلح و سازش، و میانجی گری، ابزار دیگری است که از طریق آن بتوان برای طرفین (سهامدار عمده و ناشر) تسهیلاتی جهت حل خصوصی مسئله در نظر گرفت تا ایشان به حل موضوع از طریق داخلی مبادرت ورزند و مانع جوانب پیچیده تر شوند.

البته در صورتی که اقدام طرفین از طریق مذاکره یا سازش منتهی به مصالحه نشود، برای مرجع رسیدگی این امکان وجود دارد که به مدیون (ناشر) مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد تا در عین حال مانع مشکلات بیشتر برای شرکت شود.

در انتها ناگفته نماند که هریک از راهکارهای فوق باید با رعایت تساوی حقوق سهامداران و در نظر گرفتن تدابیری جهت جلوگیری از جری شدن شرکت در تضییع حق ایشان مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه لازم است به این واقعیت نیز عنایت شود که اصولاً در مقایسه با سهامداران جزء، سهامداران عمده تمایل بیشتری برای حفظ و بقای مناسبات حقوقی در شرکت دارند. یعنی سهامداران جزء اغلب در پی دریافت بهنگام سود خود در شرکت هستند؛ ولی سهامداران عمده در عین توجه به دریافت سود خویش، به سایر حقوق دیگر نیز نظر داشته و با توجه به تأثیر خود در تصمیمات و اقدامات شرکت، حساسیت بیشتری به حیات شرکت دارند.

در خصوص طرح دعوی مدیران علیه شرکت نیز این نکته حائز اهمیت است که هر چند اقتضای حقوق خصوصی ایشان بر مطالبه و طرح دعواست لکن به این دلیل که وضعیت شرکت متأثر از نحوه مدیریت و تصمیم آنان می باشد، نباید حقوق جمعی در

1. علاوه بر موارد مورد اشاره، مسائل دیگری در این خصوص وجود دارد که در قالب نهادهای پیشگیرانه و در راستای جلوگیری از انحلال و ورشکستگی مورد مطالعه قرار می گیرد (برای مطالعه در این خصوص، ر.ک: کاویانی (2)، 1393: 20-16).

شرکت را فدای حقوق فردی نمود و سرنوشت شرکت را نایده گرفت. بنابراین، در این مورد نیز رعایت حقوق شرکت و سایر سهامداران مدنظر بوده و باید لحاظ گردد.

نتیجه

در این نوشتار با امعان نظر به اصول مسلمی چون «جدایی شخصیت حقوقی شرکت از شرکا» و «تساوی حقوق سهامداران»، به یکی از مشکلات حقوقی و اقتصادی مربوط به مواجهه و تلاقی منافع شرکت و سهامداران پرداخته شد. بررسی این امر منتهی به این وضعیت گردید که مقررات قانونی درخصوص مطالبه سود اوراق بهادار از ناشر، در مورد سهامداران عمده با این چالش روبه‌روست که طرح این قبیل دعاوی ممکن است منجر به از بین رفتن تعادل دارایی و سرمایه شرکت شود و به‌رغم وجود برخی مقررات حمایتی - تداوم چنین وضعیتی می‌تواند شرکت را تا مرز انحلال پیش برده و ازاین حیث منافع سایر سهامداران را نیز با کاستی‌هایی مواجه سازد.

البته اینکه سهامدار عمده مورد تصریح و تأکید قرار گرفت، اولاً؛ از باب غلبه و اهمیت آن و در راستای بیان شاهد مثالی مبرز است. ثانیاً؛ به معنای نفی تأثیر اقدامات سایر سهامداران بر سرنوشت شرکت نیست. زیرا نوعاً طرح دعاوی سهامداران خرد اثر چندانی بر سرنوشت شرکت نداشته و غالباً حیات اقتصادی آن را با خطر انحلال مواجه نمی‌سازد. بدیهی است چنانچه دامنه اقدامات سهامداران خرد و میزان دعاوی آن‌ها به حدی برسد که موجب بحران برای شرکت شود، قطعاً این مورد نیز مورد امعان نظر خواهد بود. بنابراین، ضمن توجه به خلاها و با لحاظ مقررات حمایتی و پیشگیرانه در این زمینه، در مقام بیان راهکارهای احتمالی مدیریت این مسئله، مواردی طرح و بررسی گردید که البته تحقق هرکدام منوط به شرایطی خاص خواهد بود. یعنی توفیق راهکارهای حل موضوع منوط به اموری چون تصمیم مرجع رسیدگی به دعاوی مطالبه سود، نظر هیئت‌مدیره ناشر، میزان توافق و اراده مبتنی بر حسن نیت طرفین دعوا برای

حل منصفانه اختلاف است تا در عین احترام به خواسته و حق خواهان، مانع بحران جدی برای شرکت گردد.

منابع

1. اسکینی، ربیعا (1393)، حقوق شرکت‌های تجاری، ج 2، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات سمت.
2. باقری، محمود (1390)، نقش حقوق شرکت‌ها و بازار بورس در موفقیت خصوصی‌سازی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
3. پاسبان، محمدرضا (1393)، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
4. جمالی، جعفر و محمد صادقی (1396)، رویه هیئت‌دآوری بورس و اوراق بهادار، چاپ اول، تهران: انتشارات بورس.
5. سلطانی، محمد (1395)، حقوق بازار سرمایه، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
6. صادقی، محمد (1395)، «هدف دادرسی در دعاوی خصوصی برخورد از جنبه اقتصادی»، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره 5، شماره 17، صص 35-47.
7. کاتوزیان، ناصر (1395)، نظریه عمومی تعهدات، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
8. کاویانی (1)، کوروش (1393)، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
9. کاویانی (2)، کوروش (1393)، حقوق ورشکستگی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.